



۲۰۱۹/۰۷/۱۷

ملالی موسی نظام

## رویداد های سرنوشت ساز در افغانستان نیمه دوم قرن بیست

### قسمت چهارم و ختم

در سه قسمت قبلی دو دوره پیهم افغانستان با قسمت مختصری از عصر صدارت «محمد داؤد خان» از نگاه یکنفر از نویسندگان منحیث شاهد عینی که محترم «سید عبدالله کاظم» باشد و همچنان گوشه هایی از یاد داشت های یک شخصیت مجرب و سابقه دار اردو دگر جنرال «محمد نذیر کبیر سراج»، تنظیم و ترتیب گردید. قسمت آخرین را به نتیجه گیری در مورد این یاد داشت های متذکره اختصاص میدهیم:

محققین، مؤرخین، مأمورین ملکی و عسکری و باشندگان سرزمین ما منحیث شهود حوادث نا هنجار وطن که خود هیچ قدرتی برای دفع خطر سیل آساییکه پی آمد های جمهوری که دقیقاً با همکاری مستقیم پرچم وابسته به ابر قدرت وقت، اتحاد شوروی و پلان های طول المدت آن کشور، عارض حال ملت و مملکت گردید، نداشتند. درین جای شکی نیست که بعد از خوف تمایل حتمی سیاست افغانستان به اساس نقشه و پالیسی شاه و صدر اعظم با درایت و ملیگرایی وی «محمد موسی شفیق»، به غرب و ممالک عربی و دوری و ختم وابستگی به شوروی، آن قدرترا وادار ساخت که به پلان های مبرهن تفوق طلبی و پیشرفت در امور افغانستان هرچه بیشتر و هرچه زود تر اقدام ورزد. اما در شرائط موجوده آنزمان با رژیم شاهی مشروطه در یک مملکت مسلمان غیر منسلک هرگز این سرعت عمل جامه حقیقت نمیتوانست بپوشد اگر شخصیتی شناسا چون «محمد داوود خان» با تجارب همظری های سابقه و همگام شدن با خصم، سرنوشت ملت افغانستان را مسیر دیگری نمی بخشید. بلی، «دکتورین برزنیف» که بدون شک در پیشرفت قدرتمندی شوروی بیدریغ در منطقه فعال بود، اگر همانطور که تصمیم جدی دولت افغانستان مطرح گردید، واقعاً غرب و ممالک عربی قرضه های شوروی سفاک را در کشور ما بر عهده گرفته و مانند شرائطی که در مصر بوجود آمد، دست دراز شوروی را از خاک پاک وطن ما کوتاه مینمودند، آیا باز هم پلان شوروی میتواندست در یک مملکت غیر منسلک و آزاد عملی میگردید؟ خیر!

ولی آنچه آشکار است که «سردار داؤد خان» نیک میدانست که اگر بگذارد که شوروی جای پای مستحکمتری در افغانستان کمایی نماید که نمود، تردیدی نخواهد بود که اینکار انجामी غیر از آنچه را آن مملکت پلان می نمود، در پی نخواهد داشت و نه در آنزمان سابقه ای در جهان اقمار آن ابر قدرت، انصراف روسیه را از سرزمینی، ممکن میساخت.

درین قسمت نمره گزاری هایی در مباحث متذکره به منظور تبصره و نتیجه گیری به نکات مهم یاد داشت های نویسنده کتاب محترم «دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج» گذاشته شده است که باید از همان قسمت اول مضمون مطالعه گردد تا نظر بیشتر خوانندگان محترم به اهمیت آن موضوعات مهم و حیاتی افغانستان عزیز جلب گردد.

### نتیجه مطالعه یادداشت های دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج از دوره جمهوریت:

یاد داشت ها و خاطرات یکی از جنرالان سابقه دار اردوی افغانستان که بیشترین ایام عمرش را با یونیفورم قوای حربی وطن و زیر برق مملکت سپری نموده است، نه تنها از لحاظ مدت زمانی که وی خدمتگار با تجربه اردو بوده است، بلکه یقین خوانندگان محترم متوجه گردیده اند که چون مأموریت وی در خود مرکز وزارت دفاع ملی بود و چه در عصر صدارت «محمد داؤد خان» و چه در زمان ریاست جمهوری وی، رویداد هایی که در هر دو عصر بوقوع پیوسته است، جزئی از خاطرات یک شاهد عینی میتواند محسوب گردد. از جانب دیگر ارتباطات شغلی و دوستی ها و مراودات جنرال مذکور با تعدادی از بزرگان قوای پلیس و جنرالان اردو از قبیل «محمد رسول خان» رئیس ضبط احوالات، شهید جنرال «خان محمد خان مرستیال»، دگر جنرال «عبدالرزاق خان» قوماندان هوایی و مدافع هوا و امثال آنان که در حقیقت با «داؤد خان» هم ارتباطات بسیار نزدیکی را قبل از مغضوب شدن شان بار آورده است. پس احوال و جریانات تلخی که برای هر کدام پیش آمده است با تفاوت های جزئی در برخی دیگر از صفحات تاریخ همان ایام وطن، بیان گردیده است که نمونه هایی از استبداد و مطلقیت را در عدم وجود قانونیت و عدالت اجتماعی و بر ضد متون قوانینی که برائت را حالت اصلی دانسته و اثبات جرم را فقط به حکم یک محکمه با صلاحیت امر نموده و جائز می شمارد، دقیقاً و آشکارا به اثبات میرساند.

از جانب دیگر، اردوی هر کشور ستون فقراتیست استوار برای حفظ ناموس وطن، امنیت مردم آن و حتی در حالات خاص مراقبت از اجرای قانون. ولی در کمتر از ۵ سال ریاست جمهوری «محمد داؤد خان» که خود بیشتر با لباس رسمی جنرالان قوای عسکری ظاهر میگردید، تعداد مأمورین عالیرتبه اردو مخصوصاً جنرالان اردوی افغانستان که برعکس خود سردار مذکور، سالیان درازی را با سلسله مراتب تعلیمات و ترفیحات نظامی سپری نموده بودند، به اعدام، زندان یا شکنجه و عذاب و تقاعد قبل از وقت سوق داده شدند که در حقیقت استحکام آن ستون والای محافظین وطن را عمداً منهدم نمود و خود به تحت اوامر و در چنگ حزب وطن فروشان پرچم گرفتار گردید. همان شد که در اخیر دوره قدرتمندی استبدادی اش، کاملاً بی دفاع و تنها ماند و در آغاز کودتای منحوس ثور که توسط همان رفقای انقلابی وی «!» بازهم صورت گرفت، به عوض مراجعه به قطعات اردو و قوای هوایی، با جمع نمودن فامیل مظلوم و بی گناه خویش همه را به کشتن های متفرقه مواجه نمود.

۱- محترم دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج در صفحه «۷۴» کتاب خویش ابراز میدارد که در کودتای ۲۶ سرطان «محمد داؤد خان» به همکاری پرچم، دست اتحاد شوروی شامل نبوده است، البته معلومات ایشان بر اظهارات کودتاچیان نیست که در وزارت دفاع روی این مسئله تأکید ورزیده اند و اسرار کودتا را وظیفتماً مخفی داشته اند، در حالیکه از یکطرف امکان اینکه حزب پرچم چنین اقدام بزرگی را بدون هدایت شوروی، ولی نعمت خود صورت بدهد، موجود نمیباشد؛ از جانب دیگر تصمیم جدی شاه و صدراعظم فاضل و مدبر وی شهید «محمد موسی شفیق» در تغییر مسیر سیاست افغانستان از وابستگی به شوروی به جانب ممالک عربی و غرب و تأدیة

قرضه های روسیه ذریعه آنان و تغییرات محیطی در کشور که در حصه اول مضمون و در قسمت اصلاحات مرحوم «محمد موسی شفیق» در جامعه افغانستان و سیاست داخلی و خارجی وی از جانب آقای «سید عبدالله کاظم» ذکر شد، شوروی را در تعویل هر چه زود تر پلان های طویل المدت آن مصمم ساخته و انتخاب «داؤد خان» را با علاقه وافر و قدرت طلبی میرم اش، برای یک دوره گذرا، کاملاً مناسب و به جا تشخیص داد.

۲ - در پلان چگونگی اقدام به کودتا و فراهم آوری زمینه مساعد برای آن که طی ۱۴ فقره در حصه سوم این مضمون تشریح گردیده است، میتوان به وضاحت همه تخریباتی که دیموکراسی نو نهال را به انهدام و تشتت روبرو نمود، یک بیک مشاهده و مطالعه نمود. البته که دست های ناپاک همسایگان غدار افغانستان هم در بر آورده نمودن آن توطئه ها و دسایس غیر ملی دخیل بود، ولی اقدامات شخصیت شناخته شده ای از مردم خود یک مملکت برای اینهمه تخریب و ایجاد نا امنی و خنثی سازی پلان های ملی و مردمی، صرف برای رسیدن به قدرت، با انهدام اساسات مهم دیموکراسی و حکومت مردم، از تصور بیرون است.

۳ - بیانیه «محمد داؤد خان» در وزارت دفاع بعد از کودتای سرطان خطاب به جنرالان اردو که آنها را ملامت مینماید با اینکه آن تنظیم عسکری را بسیار سال قبل به امید این تشکیل داده بود که «رژیم فاسد شاهی را بر اندازند»، قابل مکث است. ولو که عملاً ثابت گردید که همه آن جنرالان نه تنها هیچ کدام بر علیه رژیم شاهی قد علم ننمودند، بلکه همانطور که ثابت گردید در زمان گوشه گیری سردار مذکور برای ملاقات وی هم نرفته و ویرا کاملاً به فراموشی سپردند. آنانی که مردم را تلقین می نمایند که «محمد داؤد خان» به قوت صاحب منصبان عالیرتبه اردو کودتا نمود، اثبات و اصلاً اساسی وجود ندارد. تاریخ شاهد است که کودتای سرطانی به کمک پایین رتبه گان عقده مند ملکی و عسکری و عمال پرچم، شکل گرفت.

۴ - در پهلوی وابستگی و قدرتمندی حزب پرچم وابسته به سفارت شوروی در کابل و پلان دقیق آنان برای تحریف فکری سردار، یکی دیگر از علل ناکامی رژیم مطلق العنان جمهوریت، خود ارادیت و استبداد خاص «محمد داؤد خان» در سرنوشت و برخورد با مأمورین و صاحب منصبان عالیرتبه رژیم که البته از سالهای متمادی خدمت زیر بیرق شکوهمند افغانستان را منحیت مقدس ترین وجبیه بر عهده داشتند، بوده میتواند. در پهلوی کشتار، حبس با شکنجه و خفت و تقاعد ده ها جنرال اردو، در حقیقت سردار یکه تاز را از همان شروع کار از چنان شخصیت های عالی اردوی ملی کشور برای پیشبرد حفظ و مراقبت از خاک و وطن بدور برد که در پایان تکیه و پناهی نداشت. توقیف و شکنجه ها و تحقیری که در حق شخصیت هایی مانند «دگر جنرال عبدالرزاق خان» قوماندان هوایی و مدافع هوا صورت گرفت را تنها میتوان در رژیم های سفاکی مانند شوروی سابق و آلمان هتلری جستجو نمود، بیان دردناک شکنجه و وادار نمودن آن شخصیت شریف و عالیرتبه به اقرار گناه نکرده، تصویر بیست روشن از یک استبداد وسیع بی حدود و ثغور.

۵ - یکی از مهمترین اثبات در مورد اشتباهات فاحشی که در عصر جمهوریت ذریعه رهبر آن و مطلق العنایی وی صورت گرفت، همین نا امیدی و مخالفت نزدیک ترین دوست با وفای وی «دگر جنرال عبدالکریم مستغنی» بود که تا آخرین لحظه به «محمد داؤد خان» وفادار مانده و با ترس و نا امیدی از قدرت و تصمیمات حزب پرچم در سرنوشت مردم افغانستان و دستگاه رهبر، تلاش نمود که وی را هوشدار و آگاهی دهد که البته هیچ موفقیتی در راه تغییر مسیر وی حاصل نگردید. مکتوب «جنرال مستغنی» به سردار داؤد یکی از آخرین امیدهای بوده که

به آن ترتیب اثر داده نشد، مخصوصاً که یگانه عضو نزدیک به سردار که برادرش «محمد نعیم خان» باشد، مدت ها بود که به نومیدی مطلق از وی گشته و با هر که روبرو میشد، شکایت و تأثرات عمیق خویش را از تیرگی اوضاع وطن و فضای مغشوش آن ابراز میداشت.

۶ - چنانچه تذکار رفت، ادامه گیر و گرفت اعضای اردوی جمهوری که از همان آغاز با پلان پرچم و تفوق بر روحیه رهبر تعمیم میگردد، به تدریج از توان بنیه دفاعی رژیم کاسته میرفت و زمینه را برای اقدامات بعدی پرچم و اتحاد شوروی، طوریکه دیده شد فراهم می آورد. اینبار بنام توطئه تورن جنرال «میر احمد شاه» باز هم گیر و گرفت های صاحب منصبان زیادی صورت گرفت.

۷- با تشکیل سیستم غیر دیموکراتیک یک حزبه سیاسی، آخرین قدم برای روش یک دولت مطلق العنان که همه وعده های سر خرمن رهبر کودتا را که در نطق های آتشین «!؟» وی به منزله وعده سر خرمن برای ملت مظلوم ابراز گردیده بود، محو و نابود نمود. اقدام غیر منتظره انقلابی و کاملاً خلاف قوانین و مقررات اردو که برای اولین بار از جانب دولت جمهوری رایج گردید، همان سهم گیری و اشتراک مأمورین اردو در مسائل سیاسی و حتی انتخابات پوشالی ریاست جمهوری بود که قبلاً چنین حرکتی در هیچ دوره زمامداران افغانستان به نظر نخورده و هرگز قوای نظامی با سیاست مختلط نگریده بود.

۸ - بعد از احضار لویه جرگه «گرد هم آبی عنعنوی و تاریخی ملت افغان» و کار روایی های فراوان برای قناعت دادن اعضای آن و سهم گیری صاحب منصبان اردو طوریکه گفته شد در آن جریان، روز انتخاب رئیس جمهور، یکی از سیاه ترین و مسخره ترین جلسه ای بود که ملت افغانستان بیاد می آورد که جریان آن مجلس از هم پاشیده، بصورت خلاصه در یاد داشت های دگر جنرال «محمد نذیر کبیر سراج» و بی حساب اوراق تاریخ بیان گردید و همه مردم افغانستان و ما و شما شهود عینی از طریق رادیو آنرا مفصلاً شنیدیم.... از همین خاک جهان دگری ساختن است! بلی بدون شک که از خاک مقدس مردم مظلوم و بی دفاع افغانستان جهان دیگری، نهایت خون آلود و آتشین به همت رهبر ساخته شد.

۹ - مرحوم جنرال «محمد نذیر کبیر سراج» بیان نموده که روز انتخاب «انتصاب» داود خان، اعضای فامیل منجمه «محمد نعیم خان» در آن مجلس حضور داشت، ولی شهود عینی منجمه محترم داکتر «ابراهیم مجید سراج» دوست نزدیکی که خود در آنروز با «محمد نعیم خان» در منزل وی حضور داشت و هر دو رادیو را از جریان مجلس انتخابات پوشالی گوش میکردند، به دوستان تعریف نموده است که وقتی رهبر در سناریوی ساختگی داد میزد که:

" بیک شرط! بیک شرط!"، نعیم خان در نهایت قهر و نا رضایتی بر آن جریان مسخره و ساختگی اعتراض نموده مشت بر میزد می کوبید.

۱۰ - در سالهای جمهوریت، اشتهاارات مبالغه آمیز ممالک کمونیستی غیر معمول در افغانستان، رول عمده را بازی مینمود، از آنجمله، بر روی پایه های برق عکس های بزرگی از «رهبر کودتا» در هر طرف شهر کابل نصب شده بود و شعار هایی زیر آن به چشم میخورد که یکی چنین بود:

"جمهوری میراثی نیست!" و هموطنان نا راض با قلم های رنگه به آن افزوده بودند که: "ولی ما آنرا میراثی میسازیم - رهبر!" بلی هموطنان با میراثی ساختن اجباری آن رژیم بر عکس وعده های فریبنده بیانیته های رهبر

کودتا در تعمیم دیموکراسی و قانونیت، دور ساختن ملت از مقدرات وطن شان به روش استبدادی، عدم وجود یک انتخابات دیموکراتیک، زمینه مساعد برای کار روایی های جدی و هرچه بیشتر رفقای انقلابی رژیم، البته نظر به پلان و با دست داشتن اتحاد شوروی وقت شرایط برای کودتای خانمان بر انداز و منحوس ثور آماده گردید و دردا که افغانستان غیر منسلک و مردم مظلوم آن تا ایندم در خون و آتش آن اقدامات غیر ملی و نهایت جاه طلبانه غرق شدند.

پایان



برای مطالعه بقیه قسمت های مضمون، لطفاً بر لینک های آن کلیک نموده ممنون سازید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/M\\_nezam\\_53\\_roydad\\_hai\\_sarn\\_awsht\\_saz\\_dar\\_atghanistan\\_1.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/M_nezam_53_roydad_hai_sarn_awsht_saz_dar_atghanistan_1.pdf)

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/M\\_nezam\\_53\\_roydad\\_hai\\_sarn\\_awsht\\_saz\\_dar\\_atghanistan\\_2.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/M_nezam_53_roydad_hai_sarn_awsht_saz_dar_atghanistan_2.pdf)

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/M\\_nezam\\_53\\_roydad\\_hai\\_sarn\\_awsht\\_saz\\_dar\\_atghanistan\\_3.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/M_nezam_53_roydad_hai_sarn_awsht_saz_dar_atghanistan_3.pdf)

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.